

متن پرسش

با سلام خدمت استاد گرامی و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما: با توجه به دو حدیث «الاعمال بنیاتها» و «العمل هو نیت» و با توجه به مشاهده اتفاقات و شنیدن مطالبی در مورد تروریست‌هایی همچون داعش که با هدف پیوستن به پیامبر (ص) در بهشت و رواج اسلام حقیقی و اینکه تا آخرین لحظه بر این هدف خود مانده و یا خود را منفجر می‌کنند یا تا لحظه مرگ نبرد می‌کنند آیا می‌توان این عمل آنها را با توجه به نیتی که بیان می‌کنند جهاد دانست؟ چون مسلماً نمی‌توان گفت کسی که این گونه خود را منفجر می‌کند به خاطر دنیا این عمل را انجام داده!!! البته خودم هم احساس می‌کنم یک جای کار این سوال می‌لنگد چون همین سوال را می‌توان در مورد لشکریان یزید که بعضی تا آخر جان در مقابل امام حسین (ع) ایستادند هم پرسید!! ولی به نظر می‌رسد بعضی از این افراد را بشود در دسته مستضعفین فکری قرار داد!!!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید که تعقل و تفکر در دین، شرط دینداری است و لذا در روایت از حضرت امام رضا «علیه السلام» داریم: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». عبادت، زیادتی نماز و روزه نیست. عبادت، تفکر در امر الهی است. در این رابطه عین سؤال و جواب یکی از کاربران را به شماره‌ی ۱۶۱۴۶ خدمتتان ارسال می‌دارم. سلام علیکم استاد: بنده مدتی است دچار این توهم شده‌ام که همه‌ی انسان‌ها بهشتی‌اند. آنهایی هم که به ظاهر اهل مراعات شرعی نیستند جاهل قاصر هستند زیرا هنوز توفیق الهی شامل حالشان نشده تا به مسیر بیابند، حتی داعشی‌های آدمکش را نیز جویری می‌بینم که برای رضای خدا خود را منفجر می‌کند. بخودم می‌گویم اگر از بچگی این جور از لحاظ روانی روی من هم کار کرده بودند من هم الان مانند آنان بودم. به خودم می‌گویم این بندگان خدا و انسان‌های به ظاهر غیرمذهبی و یا کسانی که در غرب غرق گناه هستند، هنوز طعم و لذت انس با خدا را نچشیده‌اند پس حرجی بر آنان نیست، بدبخت منم که به اندازه‌ی که می‌دانم عمل نمی‌کنم. خلاصه همه رو اهل نجات می‌بینم چون فکر می‌کنم هنوز یقظه و انتباه برای آنان روی نداده. استاد لطفاً کمک کنید.

باسمه تعالی: سلام علیکم: قرآن می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» [۱] خدا آن گاه که بنی آدم در پشت پدرانشان

بودند از آنها اقرار به ربوبیتش گرفت و آنها تصدیق کردند و بلی گفتند. بدیهی است که این رویارویی و اخذ پیمان دلالت بر وجود انسان و ادراك او در نشئه های قبل از دنیا دارد. بنابراین هرکس با فطرت خود می‌تواند متوجه باشد چه کاری حق است و چه کاری باطل است و در واقع پیامبران متذکر همان چیزی هستند که فطرت انسان‌ها بر اساس آن سرشته شده است. قرآن در تذکری بسیار عمیق و عالمانه می‌فرماید: «فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [۲] پس به پا خیز و جهت خود را در جهت دین حنیف قرار ده که آن همان سرشت و فطرتی است که خداوند انسانها را بر اساس آن خلق نموده، این فطرت در بین انسانها یکسان است، این دین و راه پایداری است ولی اکثر مردم متوجه این موضوع نیستند. در نتیجه به زندگی خیالی و کارهای ناپایدار خود را مشغول می‌کنند و با پوچی و بی‌ثمری زندگی روبه‌رو می‌شوند. انسان باید به پا خیزد و جهتش را جهت پیامبران بزرگ قرار دهد. چون جهت آنها بر اساس دین خدایی است که سرشت آدمیان را نیز بر آن اساس سرشته اند. اینکه می‌گوید سرشت انسانی به دست خدا سرشته شده یعنی گرایش «جان» انسان به سوی خداست. به عبارت دیگر بنیان «جان» انسانها الهی است. پس کسی که به خدا رجوع کند به بنیان جان خودش رجوع کرده است و کسی که از خدا دور شود از «جان» خودش دور شده است. موفق باشید